Quran and Hadith Studies علوم قرآن و حدیث

HomePage:https://jquran.um.ac.ir/ Vol. 54, No. 2: Issue 109, Autumn & Winter 2022-2023, p.139-161

Online ISSN: 2538-4198 Print ISSN: 2008-9120

Receive Date: 15-07-2020 Revise Date: 25-08-2020 Accept Date: 03-11-2021

DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2021.61830.0 Article type: Original

Evaluating the Statistical Researches about the Quran based on the Differences in the Recitations

Azam Sadeghi Niya, Ph.D., Ferdowsi University of Mashhad

Dr.Sayyid Kazem Tabatabaei Pour (Corresponding author), Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Morteza Iravani Najafi, Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Abstract

Numerical or statistical inimitability is one aspect of the miraculousness of the Holy Quran. Its advocates believe that other aspects of the inimitability of the Quran such as theological, verbal, literary, expressive, artistic, scientific, etc., may be violated according to different views. Still, there isn't such a problem with the numbers and digits because the results of all numerical and statistical operations are identical for everybody; for example, the answer of 2*2 is always four. Also, the results of all formulas, equations, and four main operations in mathematics are acceptable to everyone in the world. Therefore, in the field of numerical inimitability, some researchers have studied the Quran statistically through an approach that is the most correct in their opinion. In this field, perhaps *Rashad Khalifa* may be considered the most well-known person, whose theory about the miracle of the number 19 attracted a lot of attention. Similarly, there were other researchers who tried to prove the inimitability of the Quran through numbers. So, in this study, their theories and views have been introduced. Also, only regarding the belief in certain numbers as the key code or number of the Quran, and based on the qur'anic sciences and especially recitations (*Qirā'āt*), their results were challenged; as in the process of proving the numerical inimitability of the Quran, they neglected many realities such as the differences in the qur'anic recitations.

Keywords: Statistical researches about the Quran, Numerical inimitability, Key number of the Quran, the numbers 29, 7, 19, Recitations of the Quran, Differences in the Quranic recitations

Quran and Hadith Studies

علوم قرآن و حدیث

HomePage:https://jquran.um.ac.ir/

سال ۵۴ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۰۹- پاییز و زمستان ۱۴۰۱، ص ۱۶۱ - ۱۳۹

شاپا الکترونیکی ۴۱۹۸-۲۵۳۸

شاپا چاپی ۹۱۲۰-۲۰۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۲

تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۰۶/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۲۵

DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2021.61830.0

نوع مقاله :پژوهشی

سنجش پژوهش‌های آماری دربارۀ قرآن با تکیه بر اختلاف قرائت‌ها

اعظم صادقی نیا

دانش‌آموخته دکتری گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر سید کاظم طباطبایی پور(نویسنده مسئول)

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

Email: tabatabaei@um.ac.ir

دکتر مرتضی ایروانی نجفی

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

یکی از وجوه اعجاز قرآن را اعجاز عددی و آماری دانسته‌اند. مدعیانِ اثبات اعجـاز عـددی معتقدنـد هـر وجهـی از وجوه اعجاز قرآن از قبیلِ کلامی، لغوی، ادبی، بیانی، هنری، علمی و جز آن‌ها می‌توانـد نـزد هـر فـردی بنـا بـر نـوع نگرشش نقض‌شدنی باشد، لکن این اشکال شامل اعداد و ارقام نمی‌شود؛ زیرا عملیات عددی و آماری نـزد همگـان نتیجۀ یکسان دارد. ۲×۲ برای همه می‌شود ٤ و نتایج فرمول‌ها، معادلات و عملیات چهارگانۀ اصـلی در ریاضـیات را تمامی افراد جهان می‌پذیرند. بنابراین، محققانی در اعجاز عددی قرآن به شیوه‌ای که می‌پندارند درست‌ترین راه است به بررسی آماری قرآن دست زدند. شاید شهیرترین شخص در عرصۀ این تلاش‌ها، رشّاد، خلیفۀ مصری باشد کـه بـا عرضۀ نظریۀ اعجاز عدد ۱۹ در قرآن نظر بسیاری را به سوی خود جلب کرد. محققانی دیگر نیز در ابعادی مشـابه در پی اثبات اعجاز قرآن از راه عدد بوده‌اند.

نگارندگان در این نوشتار ضمن معرفی تلاش‌ها و فرضیه‌های این پژوهشگران تنها ازنظرِ اعتقاد به اعـدادی معـیّن بـه عنوان رمز یا عدد کلیدی قرآن، نتایج آن‌ها را بر پایۀ علوم قرآنی و به‌ویژه قرائات به چالش کشیده‌اند؛ چراکـه آنـان در راه اثبات اعجاز عددی، بسیاری از واقعیت‌ها ازجمله اختلاف قرائات قرآنی را نادیده انگاشته‌اند.

واژگان کلیدی: پژوهش‌های آماری دربارۀ قرآن، اعجاز عددی، عدد کلیدی قرآن، عدد ۲۹، ۷، ۱۹، قرائات قرآن، اختلاف قرائات.

مقدمه

سخن از اعداد و آمار در قرآن کریم پیشینه‌ای به‌قدمت مصاحف دارد. در تفاسیر و منابع علوم قرآنی، از برخی صحابه، تابعان و اتباع تابعان آمارهایی از تعداد سوره‌ها، آیات، کلمات و حروف قرآن روایت کرده‌اند (نک: سیوطی، ۲۱۰تا۲۱۹)، لکن بررسی اعداد به‌منظور اثبات وحیانی‌بودن قرآن و نیز بررسی یک یا چند عدد به‌عنوان عدد کلیدی قرآن در روزگار معاصر به وقوع پیوسته است. نخستین‌بار، مهدی بازرگان (۱۲۸٦-۱۳۷۳) در کتاب سیر تحول قرآن کوشید در سه بخش، سیر تحول قرآن را با اعداد و ارقام نشان دهد. پس از او رشاد خلیفه، متخصص زیست‌شیمی[1] اهل مصر ادعا کرد که با پردازش رایانه‌ای داده‌های قرآنی، وحیانی‌بودن قرآن را با نظام پراکندگی حروف در سوره‌ها مانند بسامد حرف قاف در سورهٔ «ق» به اثبات رسانده است. وی همچنین با معرفی عدد ۱۹ به‌عنوان رمز و عدد کلیدی قرآن، پژوهش‌هایی از این سبک را پایه نهاد؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از محققان از فرضیهٔ او پیروی کردند (رشاد خلیفه، اعجاز قرآن، سراسر اثر). اشخاصی چون ابوزهراء النجدی در من الاعجاز البلاغی و العددی للقرآن الکریم، عبدالدائم الکحیل در معجزة قل هوالله أحد، جوهر طلحة در الاعجاز العددی فی سورة الفاتحة، اشرف عبدالرزاق القنطة در رسم المصحف و الاعجاز العددی، بسام نهادجرّار در اعجاز الرقم ۱۹ فی القرآن الکریم مقدمات تنتظر النتائج، سیدمحمد فاطمی در آیت کبری معجزهٔ جاویدان قرآن کریم، عدنان رفاعی در المعجزة واحدی الکُبَر، نظریّةٌ قرآنیّةٌ فی معجزة احدی الکُبَر و دیگران از بُعد عددی مدعی اعجاز قرآن شده‌اند. کاستی‌ای که در تمامی این پژوهش‌ها وجود دارد آن است که آنان از معیار یا مبنای خود سخن نگفته‌اند؛ توضیح آنکه، هر پژوهش قرآنی از بررسی لوازم آن؛ از قبیل صرف‌ونحو عربی، فقه‌اللّغة، قرائات، تاریخ قرآن، رسم‌المصحف و جز آن‌ها ناگزیر است. در نوشتار حاضر، تنها آن دسته از پژوهش‌های آماری که اعداد معینی را به‌عنوان رمز یا عدد کلیدی قرآن شناسانده‌اند از جنبهٔ مطابقت یا مطابقت‌نداشتن با قرائت‌های قرآنی بررسی خواهد شد و بررسی درستی و نادرستی این پژوهش‌ها از جنبه‌های دیگر مانند رسم‌الخط به مقالاتی دیگر موکول خواهد شد. اساساً در میان قرائت‌ها نمی‌توان قرائتی را متعین دانست؛ چه علما قرائاتی را که دارای شرایط صحت‌اند، تجویز کرده‌اند. پس از این اشاره، نخست پژوهش‌هایی که دربارهٔ اعداد کلیدی قرآن ارائه شده است معرفی و سپس این پژوهش‌ها بر پایهٔ قرائات قرآن نقد می‌شوند؛ با این هدف که اگر معلوم شود داده‌های تحقیقات آماری بر پایهٔ اختلاف قرائات تغییر کنند، نتایج هریک از آمارها نیز به نسبت تغییر خواهد کرد؛ بدین معنا که نتایج، تابعی از آن متغیّرهاست. نخست لازم است شمه‌ای از پژوهش‌هایی از این دست گزارش شود.

1 Biochemist

۱. اعجاز عدد ۱۹

أ. لفظ جلالهٔ الله: چهار حالت برای هریک از سه اعراب نصب، رفع و جر در لفظ جلالهٔ الله متصور است. دربارهٔ هر سه حالت اعرابی در نخستین و آخرین آیهٔ قرآن با شمارهٔ زوج و فرد چهار عدد وجود دارد. برای نمونه، نخستین آیهٔ قرآن با شمارهٔ زوج که لفظ جلالهٔ منصوب اللهَ در آن آمده است، آیهٔ ۲۰ در سورهٔ شمارهٔ ۲ و آخرین آیه با شمارهٔ زوج که همین کلمه را دارد، آیهٔ ١٤ سورهٔ شمارهٔ ٩٦ است (چهار عدد۲، ١٤، ۲۰ و ٩٦ مربوط به نخستین و آخرین آیه با شمارهٔ زوج وجود دارد.) دربارهٔ هریک از اعراب‌های رفع و جرِ لفظ جلاله (اللهُ-اللهِ) نیز چهار عدد وجود دارد. بنابراین، در هر سه حالت اعرابی لفظ الله، مجموعاً ۱۲ عدد وجود دارد که از مجموع ۱۲ شمارهٔ آیه و ۱۲ شمارهٔ سوره در همهٔ حالات مذکور، عدد ۷۲۲ یا ۱۹×۳۸ به دست می‌آید (واحدیان درگاهی و شاهرودی، ۱۷۲تا۱۷۳).

ب. آغاز و انجام وحی: این سخن در پی اثبات آن است که اعجاز عددی ۱۹ بـه آغـاز وحـی مـرتبط است. این ارتباط به تعداد حروف آیه‌های نازل‌شدهٔ نخستین که مضربی از ۱۹ حـرف اسـت، ترتیـب سـورهٔ علق از پایان مصحف که شمارهٔ ۱۹ را به خود می‌گیرد و نیز به تعداد ۱۹ آیهٔ سورهٔ مزبور باز می‌گـردد (نـک: جرّار، ٤٨تا٤٩؛ دیباجه، ۲۳تا٢٤؛ قبطانی، تا٤تا٤٨). ارتباط آغاز نزول و عدد ۱۹ آنگاه محکم‌تـر می‌شـود که دانسته شود سورهٔ مدثر که بنا بر نقلی دومین سورهٔ نازله پس از سورهٔ علق است، به‌صراحت تعداد زبانیّـهٔ در سورهٔ علق را ۱۹ تن اعلام کرده است (مدثر: ۳۰). این مطلب علاوه بر وجود دو شخصـیت گردن‌فـراز و ستیزه‌جو با رسول خدا(ص) است که در هر دو سوره بدان‌ها اشـاره رفتـه اسـت (دیباجـه، ٢٤تـا٢٥؛ نـک: جرّار، ۵۲تا۵۳). باتوجه‌به اینکه آیهٔ ۳۱ مدثر، آخرین آیه در مصحف شـریف اسـت کـه تعـداد کلمـات آن مضربی از ۱۹ است (جرّار، ۵۵)، سورهٔ نصر نیز که آخرین سورهٔ نازله است، ۱۹کلمـه و نخسـتین آیـهٔ ایـن سوره ۱۹حرف دارد (سلیمان، ٤٦). این پنج واژهٔ ۱۹حرفی در آیهٔ نخست سورهٔ نصر، موازنه‌ای بـا پـنج آیـهٔ ۱۹واژه‌ای سورهٔ علق برقرار می‌سازد (نک: قبطانی، ۵۵تا٥٦؛ بیضون، ٢٤٢تا٢٤٣؛ سلیمان، ۲۸تا۳۲).

ج. تعداد سوره‌های قرآن کریم: عدد ١١٤ یا تعداد سوره‌ها به‌دلیل عدد ۱۹ از توحیـد تعبیـر می‌کنـد؛ بدین‌نحو که ١١٤ مضربی از ۱۹ و ۱۹ نیز معادل «واحد» یا مرادف عددی ۱ است. ١١٤ در جدول ابجـد بـا جامع (٣،١،٤٠،٧٠) برابر است و جامع به‌معنای جامع‌الآیات یا قرآن کریم است (دیباجه، ۱۸تا۱۹ و ۲۲). به بیانی دیگر، ارتباط ١١٤ و توحید آن است که آن‌کس که این قرآن (١١٤) را بر گیرد، موحـدی راسـتین(۱) خواهدبود ۱⟵۱۹⟵١١٤ (همان، ۲۲).

د. آیهٔ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ: آیهٔ بسمله به چنـد طریـق از عـدد ۱۹ حکایـت می‌کنـد؛ پراکنـدگی مفردات و تعداد کلمات آن در قرآن بر عدد ۱۹ دلالت دارد. تعداد ١١٤ بسمله در قرآن، مضربی از ۱۹ یعنی

۱۹×۶ به شمار می‌رود و خود آیه نیز ۱۹ حرف دارد. مفردات چهارگانهٔ آن بـه ترتیـب ۱۹،۲۶۹۸،۵۷ و ۱۱۴ بار در قرآن تکرار شده‌اند که همگی بر ۱۹ بخش‌پذیرند؛ مجموع همهٔ این‌ها نیز خود مضـربی از ۱۹ اسـت (همان، ۱۰تا۱۱؛ بیضون، ۲۱۱تا۲۱۲؛ نک: جرّار، ۵۸تا۶۰).

ه. حروف مقطعه: حروف مقطعهٔ قرآن و دلالت آن بر عدد ۱۹ از جهاتی درخورِ بررسی است:

۱. پراکندگی این حروف در سوره‌های دارای فواتح به تعداد مضربی از عدد ۱۹ کـه بیشـترین دلالـت و ارتباط این حروف با عدد ۱۹ از این نوع است؛ نمونهٔ آن تکرار حرف «ن» در سورهٔ قلم به ۱۳۳ مرتبه، حرف «ق» در سوره‌های «ق» و «شوری» هرکدام ۵۷ مرتبه و جز آن‌ها است (نـک: دیباجـه، ۸۰تـا۸۱؛ بیضـون، ۲۱۷تا۲۳۰؛ نک: فاطمی، ۴۴ تا پایان کتاب).

۲. ترتیب سوره‌های دارای فواتح به‌نحوی مضربی از ۱۹ است؛ مثلاً ترتیـب سـورهٔ «ص» ۳۸ (۲×۱۹) است و اگر شمارش سوره‌ها از سورهٔ «ق» آغاز شود، ترتیب سورهٔ قلم شمارهٔ ۱۹ خواهد بـود (جـرّار، ٦٦). در این زنجیرهٔ ۲۹ حلقه‌ای، میان حلقهٔ نخست (سورهٔ بقره) و حلقهٔ پایانی (سورهٔ قلم)، ٦٧ سوره است و از تفریق عدد کوچکتر از بزرگتر نیز مضربی از ۱۹ حاصل می‌شود؛ یعنی سوره‌هایی که حروف مقطعه ندارنـد و میان حلقهٔ اول و آخر سلسله محصور شده‌اند، ۳۸ سوره‌اند (نک: همان).

۳. اعجاز دیگر در این قبیل سور، آیه‌بودن یا آیه‌نبودن حـروف مقطعـهٔ آن‌هاسـت. فـواتح در ۱۹ سـوره، آیه‌ای مستقل به شمار می‌رود؛ درحالی‌که ۱۰ فاتحهٔ دیگـر آیـهٔ مسـتقل نیسـتند (جـرّار، ٦٧). از ۲۹ سـورهٔ مزبور، شمارهٔ ۱۹ سورهٔ عدد اول[1] نیستند؛ برخلافِ شمارهٔ ۱۰ سـورهٔ دیگـر کـه عـددی اول بـه شـمار آینـد (واحدیان درگاهی و شاهرودی، ۱٦٧؛ نک: جرّار، ٦٧، ٨٤، ٧٥تا۱۱۳).[2]

۲. اعجاز عدد ۷

أ. لفظ جلالهٔ الله: خداوند واژه‌ای را که بر ذات خود دلالت می‌کند به‌گونـه‌ای در قـرآن بـه کـار بـرده است که به عدد ۷ رهنمون می‌کند. واژهٔ الله نخستین‌بار در آیهٔ بسمله در سورهٔ فاتحه و آخرین‌بار در آیهٔ دوم سورهٔ توحید «اللَّهُ الصَّمَدُ» بـه کـار رفتـه اسـت. تعـداد حـروف هـر دو آیـه، ۲۸ حـرف و تعـداد حـروف

۱. عدد اول (Prime number)، هر عدد صحیح غیر از ۰ و ۱ است که جز بر خود و عدد ۱، بر عدد دیگری بخش‌پذیر نباشد (Merriam-webster, Prime number).

۲. موارد دیگر چون: ترتیب آیات و سور، عدد۳۴۳، حقیقت محمدیه، موضوعات خاص در قرآن، جدول تنازلی یا ابجد قرآن را به‌ترتیب نک: جلغوم، «اسرار الترتیب القرآنی للسور و الآیات من ناحیة الرّقمیّة»، الندوة الثانیّة للاعجاز، ۲۰٦ به بعد؛ دیباجه، ۸۵، ۸۳تا۸٦؛ سلیمان، ٤٩تا۵۱؛ دیباجه،۳۲تا۳۵؛ سلیمان،٦٠تا٦١؛ دیباجه،۲۷تا۲۸، ٦٧تا۷۲، ۸۲تا۹۹، ۸۷تا۱۰۹، ۱۱۳تا۱۱۷، رفاعی، ٤٩ و٦٠تا۲٤٩. نیز «دترمینان ترتیب سوره‌ها»، «ضرایب بسط دوجمله‌ای یا مثلث پاسکال» و «نمودار سینوسی H» را به‌ترتیب به: حسینی فندرسکی، ۹۰تا۹۹ و ۱۰۳تا۱۰٤؛ واحدیان درگاهی و شاهرودی، ۱٦۳تا۱٦٦؛ همو، ۱٦٩تا/۱۷۱

تشکیل‌دهندهٔ لفظ جلاله، یعنی «الف، لام، هاء» ١٤حرف است که هریک مضربی از عدد ٧ هستند (الکحیل، الرّقم سبعة، ١٢٤تا١٢٥).

ب. تعداد سوره‌های قرآن کریم: تعداد سوره‌ها همچنان که بر اعجاز عدد ۱۹ دلالت می‌کرد، بر عدد ٧ نیز دلالت دارد؛ بدین صورت که از دو به دو آوردن سه بُعد «تعداد سوره‌ها، تعداد آیات و تعداد سال‌های نزول»، اعداد ٢٣١١٤، ٢٣٦٢٣٦، ١١٤٦٢٣٦ حاصل می‌شود که هریک بر ٧ بخش‌پذیرند (همو، معجزة قُل هُوَ اللهُ أحَدٌ، ٢٣تا٢٤). علاوه بر این، تعداد سوره‌ها به‌همراه تعداد آیات (١١٤٦٢٣٦) از ٧رقم تشکیل شده است که مقلوب آن نیز مضربی از ٧ است (٧×٩٠٣٧٧٣ = ٦٣٢٦٤١١) و مجموع این ٧ رقم درنهایت به تعداد سال‌های نزول (٢٣) خواهد رسید (٢٣=٦+٣+٢+٦+٤+١+١) (همو، الرّقم سبعة، ١٣٠تا١٣١).

ج. حروف مقطعه: غلبهٔ آرای این بخش، با ضرب و جمع تعداد آیات و شمارهٔ سوره‌هایی همراه است که دارای این حروف مشخص‌اند و نتایج آن‌ها به عدد ٧ می‌انجامد؛ برای نمونه ٦ سوره هست که آیهٔ آغازین آن‌ها «الم» است. علاوه بر اینکه، چینش این ٦ شمارهٔ آیه، خود مضربی از عدد ٧ است: ٧×١٥٨٧٣=١١١١١١، حاصل‌جمع شمارهٔ آیهٔ «الم» (١)، شمارهٔ سورهٔ روم (٣٠) و تعداد آیات آن (٦٠) نیز مضربی از عدد ٧ است. این محاسبه دربارهٔ سورهٔ سجده نیز صادق است (شریف، ١٦٩تا١٧١؛ نک: همان، ١٤٢تا١٧٢، ١٤٤تا١٨٧، ١٨٤تا١٩٠، ١٨٩تا١٩٤، ١٩١تا١٩٦) و مجموع ١٤ حرف فواتح سور، ارزش عددی حروف بر پایهٔ تلفظشان مانند «نون» و جز آن‌ها نیز بر عدد ٧ بخش‌پذیرند (نک: همان، ١١٨تا١٤١).

د. قرائت اعداد به دو روش معکوس: ویژگی منحصربه‌فرد قرآن، نتیجه‌بخش‌بودن اعداد معادل آیات به‌شکل عادی یا معکوس آن است؛ یعنی اعداد معادل، به‌صورت راست‌چین یا چپ‌چین بر عدد ٧ بخش‌پذیرند. برای نمونه، تعداد حروف دو آیهٔ آغازین قرآن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۞ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (٧٢٣٥ ٦٦٤٣) عبارت‌اند از: ⟵ ۞ ⟵ چپ‌چین عدد نخست ٦٦٤٣ و راست‌چین عدد دوم ٥٣٢٧ بر عدد ٧ بخش‌پذیرند. این عملیات راست‌چینی و چپ‌چینی، بنا بر دلالتشان بر دوسویه‌بودن خوانش اعداد، به‌ویژه نتیجه‌بخش بودن آن دو در اثبات عدد ٧ می‌تواند معنا یا تفسیری نوین برای «مثانی» در قرآن کریم تلقی شود (الکحیل، معجزة قل هو الله أحد، ١٠٣؛ نک: همان، ٧٣تا٧٤).

ه. دنبالهٔ فیبوناتچی:[1] شمارش مستمَر یا تراکمی یا دنبالهٔ فیبوناتچی، روشی نوین در ریاضیات است که یک عدد صحیح در اجزائی مستمر و انفصال‌ناپذیر با اعداد پیش از خود شمارش می‌شوند. در این

1 Fibonacci number

دنبالهٔ نامتناهی دو عدد نخست، ۱ و ۱ هستند و هریک از اعداد بعد، مجموع دو عددی‌اند که بلافاصله پیش از عدد بعد قرار دارند (Merriam-webster، *Fibonacci number*، Definition of *Fibonacci number*). برای نمونه، اعداد پس از ۱ و ۱ عبارت‌اند از: .. ،۱،۱،۲،۳،۵،۸،۱۳،۲۱ بر این اساس در دنبالهٔ اعداد مرتبط با تعداد هر کلمهٔ سورهٔ اخلاص، مجموعهٔ زیر حاصل می‌شود؛ بدین نحو که مجموع ۳ حرف «بسم» و ٤ حرف واژهٔ بعدی یعنی «الله» عدد ۷ را به دست می‌دهد و به همین ترتیب: ۱۳=۱۹+۵،۷=٦+۲۱،۱۳=۲+۱۹،...

بسم - الله - الرّحمن - الرحیم - قُل - هو - اللهُ - أحد -...- له - كُفُواً - أحد

۳ ۷ ۱۳ ۱۹ ۲۱ ۲۳ ۲۷ ۳۰ ... ۵۹ ٦۳ ٦٦

چینش این اعداد در کنار هم عدد بزرگی را به دست خواهد داد؛ لکن همان عدد نیز بر عدد ۷ بخش‌پذیر است (همان، ۹۸).

و. ساختار دوتایی: این ساختار بر پایه‌ای بسیط که همانا در اصل وجود یا عدم شیئی است شکل گرفته و بر پایهٔ دو عدد یک و صفر استوار است. نمونهٔ آن جست‌وجو در سورهٔ اخلاص برای یافتن وجود یا نبودِ حروف لفظ جلالهٔ الله در آن است. کلمه‌ای که هریک از سه حرف «ا، ل، ه» در آن باشد، عدد یک و هرکدام را که فاقد حروف لفظ جلاله باشد، عدد صفر می‌پذیرد. بنابراین ۱ یعنی وجود و ۰ یعنی عدم. از ۲۱ واژهٔ سورهٔ توحید، ۲۱ یک و صفر (۱۷ یک و ٤ صفر) حاصل می‌شود که ترتیب آن عددی است که بر ۷ بخش‌پذیر است (الکحیل، معجزة قل هو الله احد، ۹۹تا۱۰۰).[1]

۱۱۱۰۱۰۱۱۰۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۰=۱۵۸۵۸۵۸۷۱۵۸۷۳۰۱۵۸۷۳۰۱۵۸۷۳۰×۷

۳. عدد ۲۹

دلایلی وجود دارد که عدد ۲۹ را به‌عنوان اعجاز عددی قرآن نشان می‌دهد. غالب این دلایل نیز همان چهار عمل اصلی با نتیجهٔ ۲۹ یا یکی از مضرب‌های ۲۹ است؛ مثلاً سورهٔ فاتحه که ام‌الکتاب است بر ۷ آیه و ۲۹ کلمه مشتمل است. تعداد حروف فواتح سور قرآن ۲۹ حرف، تعداد سوره‌هایی که با حروف مقطعه آغاز می‌شوند نیز ۲۹ سوره است (دیسی، ۱۰تا۱۳)، علاوه بر آنکه در ۲۹ سورهٔ قرآن، لفظ جلالهٔ الله نیامده است (همان، ۵تا۱۷).

این اعجاز را توضیح یک نمونهٔ بهتر نشان می‌دهد: در میان سوره‌ها، سورهٔ فتح از جهاتی با سورهٔ فاتحه

---

۱. موارد دیگر چون: «اعجاز العدد۳٤۳»، «ساختار نقطه‌ای» را به‌ترتیب نک: الکحیل، موقع عبدالدائم الکحیل؛ همو، معجزة قل هوالله احد،۹۸تا۹۹؛ «عدد ۷ علت اختلاف نگارش حرف «ص» و «س» در واژگان بَسطَة - یَبصطُ در سورهٔ بقره و بَصطة در سورهٔ اعراف» را به: شریف،۱۳۷تا۱۳۸؛ موارد پرشمار دیگر در اثبات اعجاز عدد ۷ نک: همو، موقع عبدالدائم الکحیل.

اشتراک و اختلاف عمده دارد. نخستین آن، ریشهٔ دو واژه است. دومین، تعداد کلمات سورهٔ فاتحه و تعداد آیات سورهٔ فتح است که ۲۹ کلمه و ۲۹ آیه هستند (همان، ٦۸). سورهٔ فتح ازآن‌رو با سورهٔ فاتحه و همهٔ سوره‌های پیش از خود متفاوت است که حروف هفتگانه‌ای که در سورهٔ فاتحه نیامده است،[1] در هریک از آیات این سوره وجود دارد (نک: همان، ٦۳تا٦۷). از آغاز سورهٔ فاتحه تا آیهٔ ۲۸ سورهٔ فتح مجموعاً ٤٦۱۱ آیه است که این عدد بر ۲۹ بخش‌پذیر است. تفصیل این بخش‌ها نیز همین‌گونه است؛ یعنی مجموع آیات به‌شکل بخش‌بخش، از سورهٔ حمد تا پایان آل‌عمران و...، از آیهٔ دوم سورهٔ طه تا آیهٔ ۲۸ فتح، هریک بر عدد ۲۹ بخش‌پذیرند (نک: همان، ٦۸تا٦۹). در پایان، این مجموعه به آیهٔ ۲۹ فتح می‌رسد که تمامی حروف زبان عربی را در بردارد (نک: همان، ٦۹تا۱۰۹).

۴. اعداد دال بر مذهبی خاص

برخی از آیات قرآن و وزن عددی آن‌ها بر برخی از ویژگی‌های پیامبر اکرم(ص) و خاندان پاک او دلالت دارند. در علم حروف، حرف‌ها به اعداد و پس از آن اعداد به حروف ترجمه می‌شوند و گاه انسان را به حقایق غیبی یا حوادث آینده آگاه می‌سازند (فقیه، ۱۲۷).

أ. عدد ۱۲: در مقالات و کتاب‌های پرشماری که دربارهٔ اعجاز عددی نوشته‌اند، از عدد ۱۲ کمتر سخن رانده‌اند؛ لکن عدد ۱۲ و نیز ١٤ در آن میان جایگاهی دارند. ارتباط عدد ۱۲ در قرآن کریم با خاندان پاک رسول خدا(ص) این‌گونه است که علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) که ابوالائمة است باید ۱۲ حرف، یعنی به تعداد امامان معصوم(ع) باشد (همان، ١٥٦). وجود ۱۲ حرف علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) در قرآن آنجا روشن می‌شود که کلمهٔ توحید «لااله‌الّاالله» در آیات ۳۵ صافات و ۱۹ محمد و نیز عبارت «محمد رسول‌الله» در آیهٔ ۲۹ فتح، هریک ۱۲ حرف دارند (همان، ١٦۰). در آیات نخستین سورهٔ دخان «الکتاب المبین» ۱۲حرف دارد. در منابع روایی شیعه «الکتاب المبین» را به علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) تفسیر کرده‌اند (بحرانی، ذیل دخان) یا در آیهٔ ۵۵ مائده (آیهٔ ولایت)، «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» و «يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» با ۱۲ حرف خود بر علی‌بن‌ابی‌طالب دلالت می‌کنند (فقیه، ۱۷۹تا۱۸۱؛ نک: همان، ١٦٦تا۲۲۵؛ نجدی، ۸۹تا۱۱۲).

علاوه بر این، سورهٔ کوثر نیز با اهل بیت و ۱۲ امام پیوندی روشن دارد. ستون و مبنای عددی سورهٔ کوثر را ۱۲ ذکر کرده‌اند؛ گرچه صاحبان این سخن، عدد ۱۲ را پایهٔ عددی سورهٔ کوثر و بی‌ارتباط به عقیده و مذهب دانسته‌اند (قوام‌پور، ۸۰). مهمترین پیوند سورهٔ کوثر با ۱۲، ضرب طلایی سوره؛ یعنی حاصل‌ضرب تعداد حروف، کلمات و آیات سوره در یکدیگر است. نتیجهٔ این عملیات، عدد چهار رقمی ۱۲۹۰ است که

۱. ث، ج، خ، ز، ش، ظ، ف.

مجموع ارقام آن، خـود بـه عـدد ۱۲ می‌انجامـد ۱۲=۰+۹+۲+۱⇐۱۲۹۰ =۳×۱۰×۴۳ (همـان، ۸۱؛ نـک: همان، ۸۱تا۸٤).

ب. عدد ١٤: برخی آیـات ازجملـه آیـاتی کـه از ١٤ حـرف شـکل یافته‌انـد؛ ماننـد «سَـلَامٌ عَلَـى إِلْ يَاسِينَ»(صافات: ۱۳۰) یا مشتمل بر ١٤ کلمه‌اند؛ از قبیل «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (احزاب: ٥٦) که غیرمسـتقیم بـر عصـمت رسـول خـدا(ص)، حضـرت زهرا(س) و دوازده امام دلالت دارند (فقیه، ۲۹۵تا۲۹٦؛ نک: همان، ۲۹۹تا۳۰۰). علاوه بر اینهـا، برخـی واژگان دال بر ١٤ معصوم(ع)؛ از قبیل اصحاب الجنّة، امین، البیـت، کلمت‌اللـه، کلماتـه، کلمـت ربِـکَ، درجت، ١٤ مرتبه در قرآن تکرار شده‌اند (همان، ۳۱٦تا۳۲۷).

ج. عدد ٥: شمارش حروف، کلمات و پراکندگی برخی واژگان خاص با معیار عدد ٥، ذیـل عـدد ٥ و اصحاب کساء نیز ذکر شده‌اند. واژهٔ کسوة، فَكَسَونَا یا سایر مشتقات آن‌ها، مجموعاً در ٥ آیهٔ قـرآن آمده‌انـد (نک: همان، ۳۲۸تا۳۳۹). اگر تعداد حروف نام‌های ٥ تن اصحاب کساء به‌ترتیب محمد، علـی، فاطمـه، حسن و حسین نوشته شوند، مجموع آن‌ها با عدد ۱۹ برابر خواهد شد که در نظریهٔ رشاد خلیفه، رمز اعجاز قرآن است. ۱۹=٤+۳+٥+۳+٤ (واحدیان درگاهی وشاهرودی، ۱۲٥؛ بیضون، ۲۰۷). تقارن زیبایی در ایـن معادله است که ٥، عدد میانی و دو سوی آن، به‌ترتیب ۳ و ٤ قرار گرفته‌اند. بـه‌عبارت‌دیگر، معادلـه، شـکل دیگر معادلهٔ ۱۹=۷+٥+۷ را نشان می‌دهد. دو عدد ۷ که دو سوی عدد مرکزی ٥ جای گرفته‌اند، ١٤ معصوم و نیز سبع المثانی در قرآن کریم را معنا می‌دهند (واحدیان درگاهی و شاهرودی، ۱۲٥).

۵. عدد ۲۲۲

در فقه شیعه، چهار سورهٔ سجده، فصلت، نجم و علق، سجدهٔ واجب دارند. حاصل‌جمع شمارهٔ ایـن ٤ سوره؛ یعنی ۵۳، ٤۱، ۳۲ و ۹٦ با عدد ۲۲۲ برابر اسـت. عـدد ۲۲۲ جمـع ابجـدی واژهٔ حیـدر از القـاب علی(ع) است. به سخنی دیگر، معادل عددی حیدر، ۲۲۲ اسـت و گـویی سـجده‌کردن به‌سـوی کعبـه کـه زادگاه حیدر است نشانهٔ آن است که در بندگی خداونـد هیچ‌گـاه نبایسـت طریقـی جـز طریـق علـی(ع) و خاندان معصوم او جست (نک: همان، ۱۰٤تا۱۰٥).

۶. بررسی پژوهش‌های آماری بر پایهٔ قرائات

حال که با نمونه‌هایی از بررسی‌های آماری در قرآن کریم آشنا شدیم، نوبت آن است که مقدار درسـتی یا نادرستی این ادعاها را در ترازو بگذاریم و بسنجیم. درستی و نادرستی این ادعاها بـا رهیافت‌هـایی چنـد درخورِ بررسی و ارزیابی است؛ ازجملهٔ این رهیافت‌ها، اختلاف قرائت‌ها یـا علـم قرائـات اسـت. یکـی از

واقعیت‌هایی که در تاریخ قرآن اتفاق افتاده است، اختلاف بر سر برخی از کلمات یا جمـلات قـرآن کـریم است. شمار این اختلاف‌ها بنا بر کتاب معجمُ القرائات القرآنیة به ۱۰۲٤۳ فقره می‌رسد (احمد مختـارعمر و عبدالعال سالم مکرم، سراسر اثر). مطالعات آماری با تکیه بر وجـوهی از اخـتلاف قرائت‌هـا نقدشـدنی است.

۱. گویش‌ها: نقش گویش‌ها در اختلاف قرائات آن‌قدر ویژه است که برخی آن را تنهـا دلیـل پیـدایش اختلاف در قرائات دانسته‌اند (نک: طه حسین، فی الادب الجـاهلی، ۹۵). بـه گفتـهٔ نولدکـه[۱] زبـان عربـی فصیح بر تمامی گویش‌های رایج در بخش بزرگی از شبه‌جزیرهٔ عرب احاطه دارد. شاید مشخص‌ترین نمونهٔ اختلاف لهجه‌ها و سرایت ویژگی لهجه‌ای به زبان فصیح، تلفظ همزه باشد که چند قبیله ازجمله قـریش آن را تلفظ نمی‌کردند، لکن ادای آن در قبیلهٔ تمیم وجود داشته است (عبدالتواب، ۸۹تا۹٦). این اختلاف آنجا بیشتر رخ می‌نماید که همزه به حرفی دیگر بدل شود. برخی قبایل حرف مضـارع را در آغـاز افعـالی ماننـد تعلم و نستعین کسره می‌دادند؛ حال اگر حرف پس از حرف مضارع همزه بود، همزه به‌سبب کسرهٔ پـیش از خود به یا، قلب یا بدل می‌شد و مثلاً تَأثم، تِیثم قرائت می‌شد (همان، ۱٤۳تا۱٤٤) و درنتیجه ایـن قلـب در تمامی واژگان مشابه در قرآن رخ می‌داد.

مطلب عمدهٔ دیگر در اختلاف گویش‌ها، تبدیل یک حرف به‌جز همزه، به حرفی دیگـر اسـت. گسـترهٔ این بحث می‌تواند به گسترهٔ گویش‌های قبایل عرب باشد. نمونهٔ بارز آن، تبدیل «حاء» به «عین» در لهجـهٔ هذیل و قرائت «حَتَّی حِینٍ» (یوسف: ۳۵) به «عتّی حین» در قرائت ابن‌مسعود است. صرف‌نظر از اشتمال این قلب بر تمام یا بخشی از واژگان دارای حاء، چنین قلبی با عنوان «فحفحة» در برخی قبایل وجود داشـته است (حمد: ۹۷). موارد قلب حروف دیگر مانند قلب کاف مؤنث به شین در «اصطَفاشِ وَ طهَّرَشِ» با نـام «کشکشة» و حتی افزودن شین به اصل کلمه؛ مانند «اصطَفاکِش وَطَهَّرَکِش»، قلب عین به نون تنها در فعل «اعطی» (انطیناکَ)، تبدیل لام به میم، قلب سین به تاء، قلب فاء به ثاء در «ثومها» در قرائـت ابن‌مسـعود و ابن‌عباس و مواردی دیگر که بـر تعـداد پراکنـدگی حروفـی مشـخص در سـوره‌ها اثـری انکارناپـذیر دارنـد (عبدالتواب، ۱٦۱تا۱۷٦ و ٥٤تا٥٥).

۲. بسمله: دربارهٔ عبارت «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» و جزئیت آن از قرآن سه نظر وجود دارد: برخـی آن را در همهٔ سوره‌ها به‌جز توبه جزئی از قرآن می‌دانند؛ برخی دیگر آن را نشانهٔ پایان سـورهٔ پیشـین و آغـاز سورهٔ پسین می‌دانند که دلالت التزامی این سخن آن است که بسمله جزئی از قرآن نیست؛ گروه سوم بر این باورند که در پایان هر سوره و آغاز سورهٔ بعد بدون بسمله می‌توان مکث کرد. قاریان دراین‌باره تنهـا در بـاب

5 NÖldeke

آغاز سورهٔ حمد با «بسم الله الرحمن الرحیم» و حذف آن میان دو سورهٔ انفال و توبه، آن هم نزد کسانی که به وجود بسمله بین سوره‌ها معتقدند هم‌سخن هستند (نک: ابن‌جزری، ۲٥۹/۱تا۲٦۷)؛ برای نمونه کسائی، عاصم، ابن‌کثیر و قالون، جز میان دو سورهٔ انفال و توبه، میان تمامی سوره‌ها را بسمله گذاشته‌اند؛ لکن سایر قاریان این عبارت را در بین تمامی سوره‌ها قرائت نکرده‌اند؛ با این توضیح که، پیروان حمزه پایان یک سوره را به آغاز سورهٔ بعد متصل کرده و در مقابل، ورش، ابن‌عامر و ابوعمرو بی‌آنکه دو سوره را از یکدیگر جدا سازند، پس از هر سوره مکث می‌کردند. عملکرد دیگری را نیز با اندکی تفاوت بدین قاریان نسبت داده‌اند (دانی، ۱۷تا۱۸). قولی ضعیف نیز وجود دارد که ابوعمرو، قالون و پیروان مدنی او بسمله را حتی جزئی از سورهٔ فاتحه نمی‌دانسته‌اند؛ درحالی‌که نافع، قائل به استحباب بلندخواندن آن نیز بوده است (ابن‌جزری، ۲۷۱/۱).

به نظر می‌رسد مهمترین نقدی که بر دلالت آیهٔ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بر ادعای اعجاز عددهایی معین در قرآن ذکر کرده‌اند، همین اختلاف‌ها در وجود بسمله در آغاز سوره‌ها است. اساساً پیروان مذاهب اسلامی دربارهٔ وجود بسمله میان سوره‌ها اعتقاد یکسان ندارند. حتی دیدیم که مکث در پایان هر سوره، بی‌آنکه بسمله قرائت شود نزد گروهی از قاریان بر پایان یک سوره و آغاز سورهٔ دیگر دلالت داشته است. گویی نزد ایشان مکث در پایان سوره، نقشی چون نقش بسمله در جداسازی سوره‌ها داشته و گروهی نیز اساساً به همان مکث هم پایبند نبوده‌اند. بنابراین، در پژوهش‌های آماری آن زمان که تعداد بسملهٔ قرآن را ۱۱٤ دانسته و تعداد مفردات آن را با همین مفردات چهارگانه در تمامی سوره‌ها به شمار آورده‌اند، تنها به یک مذهب دربارهٔ بسمله استناد کرده‌اند. اینک اگر پیروان سایر قاریان و دیگر مذاهب نیز پژوهشی آماری از این جهت ارائه دهند، بدون تردید هم در شمارش آیهٔ بسمله، هم در مفردات آن و هم در شمارش حروف و کلمات قرآن نتایجی دیگرگونه خواهند داشت. برای نمونه، در اعجاز عدد ۷، قرائت اعداد به‌روش معکوس، دنبالهٔ فیبوناتچی و ساختار دوتایی، بسمله را جزئی از سورهٔ اخلاص شمرده‌اند؛[1] درحالی‌که بسمله نزد گروهی از قاریان، جزء سورهٔ اخلاص نبوده است.

۳. ادغام: ادغام، تلفظ مشدد دو حرف مشابه از قبیل متماثل، متجانس یا متقارب را گویند. شرط ادغام آن است که دو حرف مُدغَم در تلفظ و کتابت یا در کتابت به‌تنهایی مانند هم باشند. متماثل دو حرفِ هم‌مخرج مانند سین و سین یا باء و باء است. دو حرف متجانس مانند ذال و ثاء یا ثاء و ظاء، مخرج یکسان و صفت متقارب دارند. متقارب نیز نزدیکی دو حرف ازنظرِ مخرج یا صفت یا مخرج و صفت هر دوست

۱. در «دترمینان ترتیب سوره‌ها» نیز این اشکال وارد است که اگر مثلاً سورهٔ فاتحه و بقره را با احتساب آیهٔ بسمله، نه ۷ و ۲۸٦ آیه، که ۸ و ۲۸۷ آیه شمارند، نتیجهٔ نهایی دترمینان عددی دیگر خواهد شد (نک:حسینی فندرسکی شاهرودی، ۹۰تا۹۹ و ۱۰۳تا۱۰٤).

(همان، ۲۷۸/۱تا۲۷۹).

۱. ۳.اختلاف قرائت‌ها در اظهار و ادغام حروف ساکن: قاریان در ادغام یا اظهار حروف ساکن اختلاف دارند؛ برای نمونه، حرف ذال ساکن آنجا که با شش حرف جیم (فإذ جعلنا)، زای (اذ زَیَّنَ)، سین (اذ سَمَعتُمُوهُ)، صاد (اذ صَرَّفنا)، تاء (اذ تَبَرَّأ) و دال (اذ دَخلوا) همراه شود، قاریان مکه و مدینه همواره ذال را اظهار می‌دارند. در مقابل اینان، ابن‌ذکوان تنها در حرف دال، خلف در دال و تاء و هشام و ابوعمرو در تمامی شش مورد، حرف ذال را ادغام می‌کنند؛ این درحالی است که خلاد و کسائی ذال را تنها با حرف جیم آشکارا تلفظ می‌کنند (دانی، ٤٢؛ نک: همان، ٤٢تا٤٥؛ ابن‌مجاهد، ۱۲۵).

۲. ۳.اظهار و ادغام حروف متماثل در یک یا دو کلمه: شیوهٔ قاریان در ادغام حروف در یک کلمه یا دو کلمه نیز متفاوت بوده است؛ مثلاً ابوعمرو جز در «منسِکَکُم» (بقره: ۲۰) و «ما سلَکَکُم» (مدثر: ٤۲)، حروف متماثل در یک کلمه را ادغام نمی‌کرد؛ درحالی‌که اگر مثل «شهر رمضان، فیه هدی، لاابرح حتی» و جز آن‌ها، دو حرف متماثل در دو کلمه می‌بود حرف نخست را در دومی ادغام می‌کرد؛ هرچند پیش از حرف، ساکن یا متحرک باشد (نک: دانی، ۱۹-۲۹). در مقابل، شیوهٔ نافع همواره بر ادغام بوده است، جز آنجا که اظهار حروف با کلام عرب تخالف می‌داشت و برعکس، قرائت ابن‌کثیر پیوسته اظهار بوده است، جز آنجا که اظهار حرف، خروج از کلام عرب را در پی می‌داشت. سایر قاریان نیز در اظهار یا ادغام شیوهٔ مشخص خود را داشته‌اند (نک: ابن‌مجاهد، ۱۱۳تا۱۲۵).

ادغام در بسیاری از کلمات قرآن رخ داده است. عموماً ادغام دو حرف در یکدیگر از بُعد تلفظ آن بوده است و چندان در کتابت دیده نمی‌شود، لکن آنجا که کاتب، یکی از دو حرف مدغَم را حذف کرده است، صرفاً بنا بر تلفظ و مخالف رسم آن بوده است؛ برای نمونه، وقتی که دو حرف متماثل و حتی متجانس مانند «اذ زَیَّنَ» در هم ادغام می‌شوند، یکی از دو حرف مدغَم در لفظ حذف می‌شود، درحالی‌که کتابت آن دو همچنان پا برجاست. چنین اختلافی در لفظ و کتابت حروف مدغم همواره وجود دارد. این اختلاف در لفظ و کتابت می‌تواند ناقض تمامی مواردی باشد که به تعداد حروف کلمات از قبیل قرائت اعداد به دو روش معکوس، دنبالهٔ فیبوناتچی، ساختار دوتایی و ساختار نقطه‌ای در اثبات اعجاز عدد ۷ و جز آن‌ها اشاره می‌کنند؛ چه صوت و رسم برخی حروف مانند تعداد لام در لفظ جلالهٔ الله با یکدیگر تفاوت دارند و در کلماتی که حروف در یکدیگر ادغام می‌شوند؛ مانند الرحمن، الرحیم، الله، الصمد و... نیز تعداد حروف مکتوب با آنچه شنیده می‌شوند اختلاف دارند. این درحالی است که معتقدان به اعجاز عددی، تنها صورت مکتوب این واژگان را در نظر داشته‌اند.

٤. وقف: یکی از تفاوت‌های صورت نوشتاری قرآن با تلفظ و ادای آن، وقف در پایان لفظ در وقت

قرائت آن است. اختلاف قاریان در وقف بر حروف، از جهاتی مانند ابدال، اثبات، حذف، وصل و قطع قابل بررسی است:

۱. ٤. ابدال: ابدال تبدیل حرفی به حرف دیگر است و بارزترین نمونهٔ آن، علاوه بر تاء در شش عبارت معین «اللات»، «هیهات» و جز آن‌ها (نک: ابن‌جزری، ۱۳۱/۲تا۱۳۳؛ دانی، ٦٠)، های (تای) تأنیث است که به‌شکل تای مبسوط نوشته می‌شود. وقف بر هاء خلاف نوشتار بوده است، ولی ابن‌کثیر، ابوعمرو، کسائی و یعقوب در کلماتی چون سنت، لعنت، امرأت و معصیت، نه با تای مبسوط که با هاء وقف می‌کردند (ابن‌جزری، ۱۲۹/۲تا۱۳۰؛ نک: دانی، ٥٤تا٥٥).

اختلاف در نسبت‌دادن افراد و جمع به واژگانی که تای تأنیث دارند نیز وجود دارد. اگر روش آن دسته از قاریانی که کلمات «آیت، غیابت، بینت، کلمت، ثمرت و جمالت» را مفرد می‌خواندند، وقف به تای کشیده بوده است، در همهٔ این نمونه‌ها نیز به تای کشیده وقف می‌کردند؛ اما اگر روششان به وقف بر هاء بوده، در این موارد نیز به هاء وقف می‌کردند. لکن در صورت قرائت این واژگان به‌شکل جمع، وقفشان نیز همانند سایر جموع با تای مبسوط بوده است. حتی در برخی مصاحف کهن برخلافِ مصاحف نخستین، نوشتار تای تأنیث با هاء بوده است. در این‌گونه مصاحف، کتابت با هاء، نشانهٔ مفردبودن واژه و کتابت با تای کشیده، نشانه‌ای بر جمع و احیاناً جمع یا مفردبودن آن است (ابن‌جزری، ۱۳۰/۲تا۱۳۱).

اختلاف قرائت در کلماتی که احتمال جمع یا مفردبودنشان وجود دارد، اختلاف در تعداد حروف را در پی دارد. در وقف ابدال حتی اگر وقف به «هاء» یا «تاء» مبسوط و همچنین پراکندگی مثلاً حرف «هاء» در سوره‌هایی که با حروف مقطعهٔ دارای «هاء» آغاز می‌شوند نادیده گرفته شوند، تلفظ مفرد یا جمع واژگان «آیت، آیات»، «کلمت، کلمات»، «جمالت، جمالات» و مانند آن‌ها بر اختلاف آماری ازنظر تعداد حروف کلمات، اثرگذار است.

۲. ٤. اثبات: ۱. نوع اول: اثبات آنچه در نوشتار حذف شده یا اثبات آنچه در تلفظ حذف شده، ذیل این بحث می‌گنجد. نمونهٔ روشن مورد نخست، های سکت است که در پنج موضع رخ می‌دهد:

أ. در مای استفهام جایی که با حرف جر مجرور شود؛ مثلاً در «عَمَّ، فیمَ، بِمَ، لِمَ، مِمَّ» گاه قاریان به های سکت وقف می‌کردند (نک: ابن‌جزری، ۱۳٤/۲تا۱۳٥؛ دانی، ٦١تا٦٢).

ب. ضمایر «هو» و «هی» در هر جا و به هر گونه؛ از قبیل «لهو، ان یمل هو، لا إلـه إلا هـو، مـا هـی، لهی» و جز آن‌ها به کار روند، وقف آن در قرائتِ یعقوب همواره به هاء بوده است (ابن‌جزری، ۱۳٥/۲).

ج. نون مشدد در جمع مؤنث، خواه اتصال به جزئی دیگر داشته باشد، خواه نداشته باشد؛ مانند «هن أطهرُ لَکُم، لهنّ مثل الذی علیهنّ، بین ایدیهن و ارجلهن»، در قرائت برخی چون یعقوب، به های سکت

وقف شده است. نزد گروهی، وقف در مشدد مبنی مانند «أن لاتعلوا عليّ، وما أنتم بمُصرخيّ، وما يبدّل القول لَدَيَّ» نیز همانند موارد پیشین به های سکت بوده است (همان).

د. در قرائت یعقوب، نون مفتوح در مانند «العالمین، الذین، المفلحون» و جز آن‌ها با های سکت وقف می‌شود. غالب راویان نسبت این قرائت را به یعقوب نپذیرفته‌اند (همان، ۱۳٦)، لکن نقل این قرائت، خود محل اعتناست.

اختلاف واژگان ازنظرِ زایدبودن حرف یا حروفی در تلفظ یا قرائت، در مبحث اثبات آنچه در نوشتار یا تلفظ حذف شده است، چشمگیرتر است. کلمات پس از دگرگونی‌هایِ نحوی به‌شکلی در می‌آیند که کاملاً با آنچه در آغاز بوده‌اند و حتی در قرائت قاریان نیز متفاوت هستند؛ نمونهٔ آن اثبات «هاء» سکت در پایان الفاظ «عمَّ، فیمَ، ممَّ» و سایر نمونه‌های فوق نزد قاریان است که اثری از هاء در کتابت این عبارات به چشم نمی‌خورد.

۱. ۲. ٤. حذف حروف علّه در نوشتار: حرف علهٔ «یاء» گاهی به‌دلیل برخورد با تنوین یا غیرتنوین حذف می‌شود. دلیل نخست مانند «باغ و لا عاد، وانت قاض، ملاق، باق» و جز آن‌ها که در ٤۷ جای قرآن دیده می‌شود، قاریان گاه یاء را حذف و گاه قرائت و بر آن وقف می‌کردند؛ برای نمونه، از ورش نقل کرده‌اند که در«قاض» یاء را قرائت می‌کرد و در «باغ» برخلاف سایر قراء مخیّ به اثبات یا حذف آن بوده است. از یعقوب نیز روایت کرده‌اند که در تمامی موارد پیش‌گفته، یاء را قرائت و بر آن وقف می‌کرده است. قنبل نیز برخلاف سایرین، «فان» در سورهٔ الرحمن و «راق» در سورهٔ قیامت را به اثبات یاء قرائت می‌کرده است (نک: ابن‌جزری، ۱۳٦/۲تا۱۳۸).

نوع دوم که حذف جز به‌سبب تنوین است در ۱۷موضع قرآن رخ داده است. در «بِهَادِي الْعُمْیِ» (نمل: ۸۱) دو قرائت وقف به یاء و حذف یاء نقل شده است؛ چنان‌که در قرائت «تَهْدِي الْعُمْـيَ» (یونس: ٤۳) از حمزه به هر دوگونه (وقف به یاء و وقف به حذف) روایت کرده‌اند. در قرائت «يُنَادِ الْمُنَادِ» (ق: ٤۱) نیز بنا بر قول بیشتر راویان، ابن‌کثیر به یاء وقف می‌کرد؛ درحالی‌که دیگران وقف به حذف را به او نسبت داده‌اند (همان، ۱٤۰؛ نک: دانی، ٦۹تا۷۱).

دربارهٔ حروف علهٔ «واو» و «الف» نیز وضعیتی مشابه به چشم می‌خورد. حذف واو در نوشتار به‌دلیل سکون در چهار موضع قرآن دیده می‌شود: «يَدْعُ الْإِنْسَانُ» (اسراء: ۱۱)، «يَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ» (شوری: ۲٤)، «يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ» (قمر: ٦) و «سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ» (علق: ۱۸). روش قاریان عموماً وقف به حذف واو بوده است و آنان که به واو وقف می‌کردند، بنا بر اصل واژه بوده است. حذف الف ساکن نیز تنها در واژهٔ «أيّـه» است که در سه موضع «أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ» (نور: ۳۱)، «يَا أَيُّهَ السَّاحِرُ» (زخرف: ٤۹) و «أَيُّهَ الثَّقَلَانِ» (الرحمن: ۳۱)

رخ داده است. ابوعمرو، کسائی و یعقوب بنا بر اصل واژه و مخالف با رسم، به الف وقف کرده‌اند؛ درحالی‌که سایر قاریان مطابق رسم وقف کرده‌اند. در این میان، ابن‌عامر بنا بر اینکه یاء پیش از هاء مضموم است، خود هاء را نیز مضموم خوانده است (همان، ٤١تا١٤٢؛ نک: دانی، ٦١).

۲. نوع دوم اثبات: اثبات حرفی از کلمه است که در نوشتار آمده است، ولی لفظاً حذف می‌شود. قاریان در هفت موضع «یتسنّه، اقتده، کتابیه، حسابیه، مالیه، سلطانیه، ماهیه» اختلاف دارند. حمزه، کسائی، یعقوب و خلف، تلفظ هاء در«یتسنّه» و «اقتده» را هنگام وصل حذف و در وقف ادا می‌کردند. این در حالی است که ابن‌عامر هاء در «اقتده» را در وصل، کسره می‌داد. سایر قاریان نیز در حذف و ادای هاء در کلمات هفت‌گانه، به وقت وصل و وقف شیوهٔ مخصوص خود را داشته‌اند (نک: ابن‌جزری، ۱٤۲/۲).

دربارهٔ حذف الف در عبارات «أنا لکم»، «انّی أنا الله لا اله الّا أنا» و«أنا نذیر» هنگام وصل و ادای آن هنگام وقف، اتفاق نظری هست. با این تبصره که حذف الف در وصل تا آن زمانی است که همزهٔ قطع در میان نباشد؛ لکن اگر همزهٔ قطع با آن همراه شد، اتفاق‌نظر نیز در حذف الف به‌هنگام وصل از میان خواهد رفت. درهرحال در حذف یاء، واو و الف به‌دلیل التقای ساکنین در نمونه‌هایی مثل «یؤتی الحکمة»، «صالو الجحیم»، «قالا الحمدلله» و عبارات مشابه آن‌ها از آن روی که در کتابت و رسم حذف نمی‌شوند، همسویی میان قراء وجود دارد (همان، ۱٤۳).

در هر سه مورد، حذف یاء، حذف واو و الف، میان تعداد حروف واژه در کتابت و قرائت ناهماهنگی پدید می‌آورد. اگرچه تأثیر حروف علهٔ محذوف بر پراکندگی حروف مربوط به فواتح سوَر در هر سورهٔ مشخص نادیده گرفته شود؛ اختلاف قاریان در تمامی نمونه‌های حذف و اثبات حروف عله در قرائت، بی‌تردید نتایج متفاوتی ازنظرِ تعداد حروف واژه در پی خواهد داشت.

۳. ٤. حذف: حذف بر دو گونه است: آنچه نوشته شود ولی به تلفظ در نیاید؛ آنچه نوشته نشود اما تلفظ شود.

دربارهٔ گونهٔ نخست، تنها کلمهٔ «کأیّن» محل اختلاف است. ابوعمرو و یعقوب پس از حذف نون، بر یاء وقف می‌کردند. در مقابل، سایر قاریان به نون که همان تنوین مکتوب است، وقف کرده‌اند. دوری از کسائی آورده است که وی «ویکأنَّ الله» و «ویکأنَّهُ» در آیهٔ ۸۲ سورهٔ قصص را بر یاء جدا از بخش بعدش وقف می‌کرد (وَی کأنَّ الله؛ وَیْ کأنَّه). در همین حال نقل کرده‌اند که ابوعمرو در همین کلمه بر کاف وقف می‌کرد و بخش بعد را با همزه می‌آغازید (وَیْکَ أنَّ الله). سایر قاریان نیز بر روی هم؛ یعنی بر مجموعهٔ عبارت وقف می‌کردند (دانی، ٦١). دربارهٔ گونهٔ دوم حذف، اختلاف چشمگیری میان قاریان نیست و تنها دو نمونهٔ «أیاماً تدعوا» در سورهٔ اسراء و «مال» در چهار سورهٔ قرآن ذکرشدنی است. از حمزه و کسائی نقل

شده است که بر«أیاً» بدون «ما» وقف می‌کردند، درحالی‌که مخالف آن را؛ یعنی وقف بر«ما» به‌عنوان وقفی نیکو ازآن‌رو که «ما» صلهٔ «ایّ» باشد به حمزه و کسائی نسبت داده‌اند. در نقلی مشابه از کسائی است که وی اساساً بر الف «أیاً» وقف می‌کرده و جدایی «أیاً» از «ما» در رسم، خود جوازی بر وقف بر«أیاً» است (نک: همان؛ ابن‌جزری، ۱٤٤/۲تا۱٤٥).

أ. مالِ: دو حالت وقف بر «ما» و «لِ» از قاریان نقل شده است. «مالِ» در چهار موضع قرآن ذکر شده است. راویان متفق‌اند که ابوعمرو همواره بر ما وقف می‌کرده است. دربارهٔ کسائی در اینکه بر «ما» یا «لِ» وقف می‌کرده، اختلاف است؛ هرچند که تنها یک‌تن در نسبت وقف به کسائی در لامِ جرّ منفرد است. دربارهٔ برخی قاریان دیگر نیز نقل‌هایی در وقف به «ما» یا «لِ» وجود دارد. درهرحال چگونگی رسم «فمالِ» و «قالوا مالِ» و امثال آن‌ها در مصحف، بر جواز قرائت دو وجه دلالت دارد (دانی، ٦۱؛ ابن‌جزری، ۱٤٦/۲تا۱٤۷).

ب.آل یاسین: قاریان در قرائت «آلِ یاسین»، جواز وقف بر هر دو بخش عبارت و جداسازی آن دو در نوشتار همانند آنچه در «آل ابراهیم» است، اتفاق‌نظر دارند؛ لکن بنا بر قرائت «اِلیاسین» یک واژه به شمار می‌رود و چنانچه منفصل نیز کتابت شوند، وقف بر یکی جدا از دیگری روا نیست. دو بخش واژهٔ بنا بر این قرائت، ممکن است جدا نوشته شوند لکن همراه با یکدیگر ادا می‌شوند و در صورت وقف، وقف بر پایان بخش دوم خواهد بود (همان، ۱٤۷/۲).

در حذف در کتابت یا قرائت ذیل وقف، غالباً تأکید بر اختلاف وجود یک یا دو کلمه در عبارتی مشخص همانند نمونه‌های بالاست. عبارات «کأیِّن، وَیکَأنَّ، مالِ و آلِ یاسین» بسته به شیوهٔ قاریان بر وقف بخشی از کلمه یا تمامی آن، به کلمه‌ای واحد یا دوبخشی تبدیل می‌شوند. لذا چنین واژگانی که ازنظرِ وقف نزد قاریان محل اختلاف است و روی نتایج آماری، به‌ویژه ازنظرِ شمارش تعداد کلمات نیز اثرگذارند.

۵. اتصال و انقطاع در کلمات

اصل در هر واژهٔ دو حرفی و بیشتر، خواه حرف (به‌جز ال تعریف)، اسم یا فعل باشد، جدانوشتن آن از کلمهٔ مابعد خود است. تعداد عباراتی که ازنظرِ اتصال و انقطاع در کتابت، یکسان یا متفاوت‌اند، نسبتاً زیاد است. وقف بر بخش یا تمام عباراتی؛ چون «این ما، ان لم، إن لم، ان لن، عن ما، من ما، ام من، عن من، کل ما، بئس ما، فی ما، لکی لا، یوم هم، حیث ما، لات حین، ویکأنَّ» نزد قاریان یا در رسم آن‌ها از سوره‌ای تا سورهٔ دیگر متفاوت است. به نظر می‌رسد «لات حین» و «ویکأنَّ» به‌دلیل ساختار ویژه‌شان توضیح بیشتری می‌طلبند. تای «لات حین» در مصاحف هفت‌گانه از«حین» جدا کتابت شده است. نحویان و قاریان به‌دلیل اتصال «تاء» به «لا»، تاء را نشانهٔ تأنیث نمی‌دانند و بر تاء یا هاء وقف می‌کنند. در

مقابل این‌ها، گروهی تاء را از لا به‌کلی جدا می‌کنند و به «حین» می‌چسبانند؛ با این توجیه که اساساً عرب تاء را با اسامی زمان چون حین، الآن و مانند آن‌ها همراه می‌سازد. بنابراین، وقفشان بر «لا» و ابتدائشان بـه «تحین» است (همان، ۱٤۹/۲تا۱۵۱).

واژهٔ دیگر «ویکأنَّ» و «ویکأنَّهُ» است که توضیح عمدهٔ آن در بخش وقف گذشت. بیشتر قاریـان جـز کسائی از رسم مصحف پیروی می‌کردند. درعین‌حال ابوعمرو بر مجموعهٔ عبارت و در حالـت اتصـال بـه یکدیگر وقف می‌کرد و معتقد است که «ویکأنَّ الله» و «ویکأنَّهُ» در قرائت از یکدیگر جدا اما در مصـحف امام به هم متصل‌اند. دانی از دأب ابـوعمرو نتیجـه گرفتـه اسـت کـه وی بـر یـاء درحالی‌کـه از بخـش دوم جداست، وقف می‌کرده است (همان، ۱۵۱تا۱۵۲). درهرحال اتصـال و انقطـاع واژگـان، قواعـد و اصـولی ثابت نیز دارند. مهمترین اصل آن است که کلمات پیوسته در رسم بهتر است که بـر پایـان مجموعـهٔ آن‌هـا وقف شوند؛ خواه آن واژه‌ها اسم و غیراسم و خواه دو یا چندبخشی باشند.

۱. ۵. اصول ثابت در اتصال به کلمات

کلماتی هستند که طبق اصولی ثابت و قراردادی مشخص همواره متصل نوشـته می‌شـوند. ایـن اصـول چهارگانه عبارت‌اند از: أ. حروف واحدی که بر سر واژه‌ها می‌آیند و انقطاع‌پذیر نیسـتند، در عبـاراتی چـون «بسم الله»، «لأنتم»، «و لسوف»، «و آیاته و رسوله» و مانند آن‌ها که حرف واحد نخست یا دومشان گرچه جزئی از واژه نیستند، با واژهٔ اصلی ترکیب شده و یک کلمه به شمار می‌آیند؛ ب. هر ضمیر نصـب، جـرّ یـا رفعی که یک حرفی یا بیشتر باشند؛ مانند «قلتُ، ربّی، مناسککم، أَنُلزِمکُموها» و... هرگـاه بـه واژه متصـل شوند، جزو آن کلمه به شمار آیند؛ ج. تمامی حروف مقطعه‌ای که دو یا چند حرف دارند و در کتابت متصل نوشته می‌شوند؛ مانند «کهیعص، حم» و جز آن‌ها یک کلمه به شمار می‌آیند، مگر «حم عسق» که منفصل نوشته شده‌اند؛ د. هرگاه حرف نخست کلمهٔ دوم همزه باشد و بنا بر تخفیف به‌شکل واو یا یاء نوشـته شـود؛ مانند «هؤلاء، لئلا، یومئذٍ، حینئذٍ»، دو کلمه همواره متصل نوشته می‌شوند (همان، ۱۵۲تا۱۵۳).

در دسـتور زبـان عربـی، کلمـه را بـه سـه دسـتهٔ اسـم، فعـل، حـرف تقسـیم کرده‌انـد (نـک: حسـن، ۱۳تا۱٤و۲۵)؛ لکن این تعریف با قواعد املای عربی همسان نیسـت. بـر پایـهٔ اصـول ثابـت پیش‌گفتـه در کتابت عربی به نظر می‌رسد تنها همین اصول برای شمارش کلمات نزد پژوهشگران آمـاری کـاربرد داشـته است. حتی اگر احتمال داده نشود که ایشان بنا به اقتضای تخصصشان کـه غالبـاً علـوم پایـه و ریاضـیات و مانند این‌ها بوده است چندان راجـع بـه صـرف و نحـو، آداب و تـاریخ کتابـت عربـی آگـاهی نداشـته‌اند، درهرحال تعریف صرفی کلمه را نادیده انگاشته‌اند. حال اگر تعریف صرفیِ کلمه در شمارش کلمات قـرآن لحاظ شود، نتایج آماری، تغییراتی بنیادین خواهند یافت.

۲. ۵. کلمات ثابت

کلمات مشخصی هستند که همواره با شرایطی متصل به کلمـهٔ اصـلی نوشـته می‌شـوند. ایـن کلمـات عبارت‌اند از: أ. «ال» تعریف؛ ب. حرف ندای «یا» در مانند «یموسی، یادم یای‌ها، یابنؤم» و مانند آن‌ها که در همهٔ مصاحف با حذف الف به منادا متصل شـده‌انـد؛ ج. «هـاء» تنبیـه در «هـذا، هـؤلاء، هـاأنتم» در مصاحف الف آن‌ها نیز حذف شده، روی‌هم یک کلمه به شمار آیند؛ د. اگر حرف جرّی بـر مـای اسـتفهام درآید، الف «ما» می‌افتد و حرف جرِّ یک یا چند حرفی بر آن افزوده می‌شود؛ مانند: «لِمَ، فیمَ، مِمَّ، عَـمَّ» و نیز اگر «علی، حتّی، إلی» بر سر «ما» درآیند، حرف الف در پایان این کلمات که به‌شکل «یـاء» اسـت بـه الف بلند تبدیل و به میم «ما» متصل می‌شود. در این حالت میم در «ما» مفتوح و به‌صـورت عَـلامَ، الامَ و حَتامَ کتابت و قرائت می‌شود (ابن‌جزری، ۱۵۳/۲).

پژوهشگران آماری، این کلمات دوبخشی و بعضاً چندبخشی را بنا بر هیئـت ظاهری‌شـان یـک کلمـه فرض کرده و در شمار آورده‌اند که البته این با تعریف کلمهٔ صرفیان مغایر است. پرواضح است چنانچه این کلمات طبق تعاریف صرفی و نیز طبق اصل لغت نگاشته شوند، هم ازنظرِ تعداد کلمات و هم ازنظرِ تعداد حروف متفاوت خواهند بود. این تفاوت در تعداد کلمه و حرف، تفـاوت در نتیجـه‌های آمـاری سـابق را در پی‌خواهد داشت.

۳. ۵. کلمات غیرثابت

مراد از کلمات غیرثابت کلماتی است که طرز نوشتن آن‌ها در اتصال و انقطـاع متفـاوت اسـت؛ بـدان معنا که وقف بر بخشی از این عبارات یا بر تمامی آن‌ها اولاً نزد قاریان یکسان نباشد؛ ثانیاً ممکن است رسم آن‌ها در سوره یا موضعی از قرآن نسبت به سوره یا موضـعی دیگـر همسـان نباشـد؛ بـرای نمونـه، در همـهٔ مصاحف «إنَّ ما» در سورهٔ انعام جدا نوشته شده، لکن در سورهٔ نحل اتصـال و انقطـاع دو بخـش آن محـل اختلاف است. در اینجا نیز اختلافی همانند آنچه دربارهٔ «لات حین» و «ویکأنَّ» گذشت، میان قاریـان بـه چشم می‌خورد.

وضعیت کلمات غیرثابت نیز مشابه دو یا سه مورد پیش است، با این تفاوت که موارد پیش‌گفته، اصـول یا کلمات ثابت‌اند که به‌عنوان قاعده در املای عربی پذیرفته شده‌اند؛ لکـن کلمـات غیرثابـت، در مواضـع گوناگون قرآن با روشی یکسان نگاشته نشده‌اند و قاریان نیز در قرائت آن‌ها از روش یکسـانی پیـروی نکـرده اند. چنین اختلافی در کتابت و قرائت، طبعاً نتیجهٔ آماری متفاوتی را به دست خواهد داد. این داوری دربارهٔ سایر کلمات غیرثابت که در آغاز بحث اتصال و انقطاع کلمات بدان اشارت رفت نیز صادق است.

۶. همزه

۱. ۶. همزهٔ مفرد: اختلاف قاریان دربارهٔ همزه عمدتاً به تلفظ آن از قبیل تسهیل، تحقیق و حذف آن باز می‌گردد. ورش همزهٔ مفرد را مگر در ابواب ایواء، خواه ساکن باشد یا متحرک، تسهیل می‌کرد؛ مثلاً در تلفظ تسهیل، کلماتی چون بئس، البئر، الذئب و لئلا را در هر جای قرآن شامل می‌شد. کسائی تنها در «الذئب» از ورش پیروی می‌کرد و اساساً همزه را تلفظ نمی‌کرد؛ درحالی‌که سایر قاریان همزهٔ این واژگان را در هر جای قرآن به‌وضوح ادا می‌کردند (دانی، ۳۴تا۳۵).

ابوعمرو در نماز یا غیر آن همواره همزهٔ ساکن را در کلماتی مانند «بئسما، الرُءیا، جِئت، یؤمنون» خواه فاءالفعل، عین‌الفعل یا لام‌الفعل باشد، تلفظ نمی‌کرد. وی تنها در صورتی همزهٔ ساکن را ادا می‌کرد که سکون نشانهٔ جزم یا بناء باشد یا ترک همزه مشکلاتی چون التباس لفظ به لفظی دیگر یا سنگینی ادای واژه در صورت ترک همزه را درپی‌داشت (همان، ۳۶تا۳۷).

۲. ۶. انتقال همزه به ساکن ما قبل: هرگاه حرف ساکن پیش از همزهٔ یاء باشد، در کلماتی مانند «ییأس، النسیء، هنیئاً ومریئاً» قاریانی چون ابوجعفر و ورش همزه را به یاء تبدیل و آن را در یاء نخست ادغام می‌کردند. از ایشان یا پیروان آنان قاریانی بوده‌اند که حد میانه‌ای از کشیدگی به دو یاء مدغَم می‌داده‌اند؛ درحالی‌که سایر قاریان اصلاً همزه را تلفظ می‌کرده‌اند. لکن اگر حرف ساکن پیش از همزهٔ زای باشد، ابوجعفر همزه را در کلماتی مثل «جزؤ، جزءاً» حذف می‌کرد و حرکت آن را به زای می‌داد؛ خود زای را نیز محکم ادا می‌کرد (ابن‌جزری، ۴۰۵/۱تا۴۰۶).

کلماتی دیگر از قبیل «النبی، یضاهون، بادی، البریة، ترجی» و... نیز هستند که قاریان اساساً در وجود همزه یا نبود آن اختلاف دارند. نافع «النبی» و مشتقات آن را با همزه و سایرین، بدون همزه قرائت می‌کردند. عاصم «یضاهون» را با همزه یعنی «یضاهِئون» و سایر قراء «یضاهون» می‌خواندند. قنبل در «ضیاء» یک همزهٔ مفتوح پس از «ضاد» می‌آورد و دیگران آن را بدون همزه در یاء قرائت می‌کردند. این اختلافات در «مُرجون، مُرجِئُون»، «بادی الرأی، بادئ الرأی» و «البریة، البریئة» نیز وجود داشته است (همان، ۴۰۶تا۴۰۷).

۳. ۶. دو همزه در کلمه

أ. آنچه به این بحث ارتباط دارد، همانندی یا اختلاف در حرکت دو همزه است که در یک کلمه جمع می‌شوند. دو همزهٔ متفق یا مفتوح یا مکسور یا مضموم می‌آیند (نک: همان، ۳۶۲تا۳۶۳). اگر دو همزهٔ متفق در کلمه‌ای مفتوح باشند، قاریان مکه و مدینه، ابوعمرو و هشام همزهٔ دوم را تخفیف می‌دهند؛ درحالی‌که ورش همزهٔ دوم را به الف قلب می‌کرد و ابن‌کثیر برخلاف قالون، هشام و ابوعمرو پیش از آن

الفی وارد نمی‌ساخت. سایر قاریان نیز دو همزه را به‌وضوح ادا می‌کردند (دانی، ۳۱تا۳۲).

در عبارت «ءَأَنذَرتَهُم» و مانند آن، نافع، ابن‌کثیر و ابوعمرو، با همزهٔ کشیده و پس از آن با همزهٔ مخفف قرائت می‌کردند؛ با این تفاوت که مدّ ابوعمرو از مدّ ابن‌کثیر کشیده‌تر است و سببش آن است کـه ابـوعمرو میان دو همزه، الفی را جای می‌داده است. این در حالی است که از نـافع نقـل کرده‌انـد کـه وی اولاً همـزهٔ استفهام را با مدّ قرائت می‌کرده؛ ثانیاً بین دو همزه، الفی را وارد نمی‌ساخته است (ابن‌مجاهد، ۱۳٤تا۱۳۵).

ب. دو همزه وقتی در دو کلمه باشند، به‌طوری‌که همزهٔ نخست در پایان کلمهٔ اول و همزهٔ دوم در آغـاز کلمهٔ دوم قرار گیرند، دو همزه یا متفق یا مختلف‌اند. قاریان دربارهٔ دو همزهٔ متفق که به یکی از سـه حالـت مفتوح، مکسور و مضموم هستند، موضعی متفاوت دارند؛ برای نمونه، در «مـن النسـاء الّا» ورش تنهـا در تلفظ و قنبل در تلفظ و کتابت، همزهٔ دوم را به یاء ساکن تبدیل می‌کردنـد. در مقابـل ایشـان، قـالون و بـزّی همزهٔ نخست را یاء مکسور قرائت می‌کردند و ابوعمرو به‌طورکلی آن را حذف می‌کرد. سـایر قاریـان نیـز دو همزه را به‌وضوح ادا می‌کردند. اختلاف قاریان در دو همزهٔ مکسور، به دو همزهٔ متفق مفتـوح؛ ماننـد«جـاءَ أَجَلُهُم» و مضموم؛ مانند«اولیاءُ أُولَئِکَ» نیز تسری داشته است (دانی، ۳۳).

در مثال «اولیآؤُ أُولَئِکَ» و موارد مشابه، نافع همزهٔ نخست را واو و دومی را همزه قرائت می‌کرد یا آنجـا که دو همزه، مکسور بودند؛ مثلاً در «هَؤُلَآءِ إِن کُنتُم»(بقره: ۳۱)، همـزهٔ نخسـت را یـاء و دومـی را همـزهٔ مکسور می‌خواند. همو در دو همزهٔ مفتوح در دو کلمه؛ مانند «جَاءَ أَحَدُهُم» (مؤمنـون: ۹۹)، همـزهٔ دوم را کمی کشیده می‌خواند و ابوعمرو همزهٔ نخست را کلاً حذف می‌کرد (ابن‌مجاهد، ۱۳٦).

همزهٔ جدا از نحوهٔ ادای آن از قبیل تسهیل و تحقیق، اگر در کلمه‌ای خـواه در نوشـتار یـا گفتـار حـذف شود، به‌عنوان حرف نخستین الفبای زبان عربی، ساختار پایه‌ای واژه ازنظرِ تعداد حروف و به سخنی دیگـر، ازنظرِ نقصان یک مصوت در رسم یا قرائت، تغییر می‌یابد. این مطلـب دربـارهٔ هریـک از مصـادیق حـذف همزه، چه در قرائت و چه در کتابت نیز صادق است. بنابراین، حذف یا اثبات آن در مطالعات آماری نتـایج متفاوتی به بار می‌آورد.

۷. های ضمیر

ابن‌کثیر «های» ضمیر مضموم یا های کنایهٔ مضموم را در مفـرد مـذکر به‌شـرطی‌که پـیش از آن حـرف ساکن صحیح یا علّه باشد به واو متصل می‌کرده است. لکن اگر های ضمیر، مکسور و پیش از آن نیز حرف صحیح یا علهٔ ساکن می‌بود، به یاء وصل می‌کرد. همو در هنگام وقف بر این کلمات، واو یا یاء صـله را بنـا بر اینکه زایدند، حذف می‌کرد؛ برای نمونه، قرائت ابن‌کثیر به‌صورت عقلوهو، شروهو، منهو، ابیهی، الیهی، علیهی و جز آن‌ها بوده است. در قرائت بزّی آمده است که وی نیز آن هنگام که مثلاً در «عنه تلهّـی» هـاء را

به واو متصل می‌کرد، تاء را نیز مشدد می‌خوانده است. دیگر قاریان در حالت وصل، ضمّه و کسره را پنهانی تلفظ می‌کردند و آن دو را به وضوح ادا نمی‌کردند. جملگی ایشان آن هنگام که حرف پیشین متحرک بود، یاء را به حالت کسره و واو را به حالت مضموم آن متصل می‌کردند (دانی، ۲۹تا۳۰). بنابراین، ملاحظه می‌شود که افزودن حرفی به حروف واژه در قرائت ابن‌کثیر به‌روشنی دیده می‌شود. کاربرد این قرائت در میان پیروان وی، نتایج آماری را ازنظرِ تعداد حروف کلمات، تغییر می‌دهد. حتی در قرائتی که از بزّی نقل شد، علاوه بر اضافهٔ یک واو به عبارت قرآنی، یک «تاء» نیز به «تلّهی» افزوده، گویی دو «تاء» در قرائت او کاربرد داشته است. بنابراین، افزودن یک حرف یا دو حرف در این بخش از قرائات، نتایج آماری متفاوتی نیز در پی‌خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

آنچه در باب اختلاف قاریان گزارش شد، از باب مشت نمونهٔ خروار است و همین مقدار برای هدف این نوشتار کافی به نظر می‌رسد. اختلاف در روش‌ها و نتایجی که پژوهندگان آماری به دست داده‌اند تأکیدی بر این نکته است که هیچ‌یک از آنان مبنا و معیار خود را روشن نکرده‌اند. اعداد ۱۹،۷،۲۹ و جز آن‌ها از سوی برخی، عدد کلیدی قرآن معرفی شدند؛ عمدهٔ روش‌ها نیز در اثبات هریک یکسان یا مشابه بودند. باتوجه به اینکه معادل‌سازی حروف و کلمات قرآن با حساب ابجد، تنازلی و جز آن‌ها دلیل علمی، عقلی و روایی ندارد؛ ایشان گاه بی‌دلیل یا با دلایلی مبهم برای هریک از حروف و کلمات، معادل عددی می‌ساختند و با جمع و ضرب خودخواستهٔ آن اعداد به نتایج مطلوب خویش رسیده‌اند. حتی چنانچه گذشت در برخی موارد نیز چون «لفظ جلاله»، «تعداد سوره‌ها» و «حروف مقطعه» در اثبات اعجاز ۱۹ و ۷ مشترک بودند.

هیچ‌یک از محققان آماری، از اختلاف قرائات سخنی به میان نیاورده‌اند و این شاید به اقتضای تخصص آنان و ناآشنایی ایشان با اختلاف قرائت‌ها و روایت باشد. آنان گویا این اختلاف قرائت مشهور در سورهٔ حمد؛ یعنی «مَلِکِ یوم الدّین/مَالِکِ یوم الدّین»[1] را نشنیده و بدان توجهی نشان نداده‌اند که همین اختلاف ساده، دادهٔ آماری ما را تغییر می‌دهد و طبعاً از این اختلاف داده‌ها نتایج متفاوتی به دست خواهد آمد. بر این اساس، اگر پژوهشگری بر پایهٔ هریک از اختلاف قرائات، تحقیقی آماری ارائه دهد، بی‌تردید راجع به اختلاف داده‌ها دست‌کم بر پایهٔ آنچه ذیل قرائات گذشت، نتایج متفاوت خواهد داشت. با این وصف می‌توان گفت: بسیاری از ادعاها در باب اعجاز عددی و عدد کلیدی قرآن، با داشتن دلایلی متزلزل

۱. نک: ابن‌مجاهد، ۱۰۴؛ دانی، ۱۸.

دست‌کم از منظر قرائات، یقین‌آور نیست و بایسته است با دیدۀ تردید بدان‌ها نگریسته شود.

منابع

ابن‌جزری، محمدبن‌محمد، النشر فی القرائات العشر، به‌تصحیح علی‌محمد ضباع، مصر: مصطفی محمد، بی‌تا.

ابن‌مجاهد، احمدبن‌موسی، کتاب السبعة فی القرائات، به‌تحقیق ضیف شوقی، قاهره: دار المعارف، ۱۹۷۲م.

بیضون، لبیب، الاعجاز العددی فی القرآن، چاپ‌اول، بیروت: اعلمی، ١٤٢٥ق.

جرار، بسام، اعجاز الرقم ۱۹ فی القرآن الکریم مقدمات تنتظر النتائج، چاپ‌سوم، بیروت: مؤسسۀ اسلامی، ١٤٢٥ق.

حسن، عباس، النحو الوافی، چاپ‌چهارم، تهران: ناصرخسرو، ١٤١٦ق.

حسینی فندرسکی شاهرودی، جعفر و افسانه شاهرودی، صیانت ریاضیات از حریم قرآن، مشهد: یوسف فاطمه(ع)، ۱۳۸۷.

حمد، غانم قدوری، رسم الخط مصحف، ترجمۀ یعقوب جعفری، چاپ‌اول، بی‌جا: اسوه، ١٣٧٦.

دانی، عثمان‌بن‌سعید، التیسیر فی القرائات السبع، به‌تصحیح اوتوپرتزل، بیروت: المعهد الالمانی، ١٤٣٠ق.

دیباجه، جمیل، عجائب العدد و المعدود فی القرآن الکریم، چاپ‌اول، بیروت: دار المحجة البیضاء، بیروت: دار الرسول الاکرم، ١٤١٩ق.

دیسی، عمرعلی، اسرار و اعجاز الرقم ۲۹ فی القرآن الکریم، چاپ‌اول، اردن: دار الکندی، ۲۰۰۹م.

رفاعی، عدنان، احدی الکُبَر نظریّةٌ قرآنیّةٌ فی معجزة احدی الکُبَر؛ معجزة عدد ۱۹، دمشق: رفاعی، ۲۰۰۱م.

سلیمان، حسین، الاعجاز العددی و الرقمی فی القرآن الکریم، چاپ‌اول، حلب: دار النهج، ١٤٢٨ق.

سیوطی، عبدالرحمان‌بن‌ابی‌بکر، الاتقان فی علوم القرآن، به‌کوشش مصطفی دیب البغا، چاپ‌اول، دمشق: دار ابن‌کثیر، ١٤٠٧ق.

شریف، عدنان، من المعجزة الرّقمیّة فی فاتحة القرآن الکریم و آیات للاحرف المقطعة، چاپ‌اول، بیروت: الدار العربیة للعلوم، ١٤٣٢ق.

عبدالتواب، رمضان، مباحثی در فقه‌اللغة و زبان‌شناسی عربی، ترجمۀ حمیدرضا شیخی، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ١٣٦٧.

عمر، احمدمختار و عبدالعال سالم مکرم، معجم القرائات القرآنیة، چاپ‌اول، تهران: اسوه، ١٤١٢ق.

فاطمی، محمد، آیت کبری معجزۀ جاویدان قرآن کریم، چاپ‌دوم، بی‌جا: انتشاراتی فن وهنر، ١٣٧٦.

فقیه، رضوان سعید، الکشوف فی الاعجاز القرآنی و علم الحروف، چاپ‌اول، بیروت: دار المحجة البیضاء، ١٤٢٢ق.

قبطانی، فرید و امین احمد حجاج اول، الصُدفَة المنظّمة الإعجاز العددی فی القرآن، چاپ‌دوم، فرانسه: المرکز العالمی للابحاث العلمیة، ۱۹۹۹م.

قوام‌پور، خشایار، آنالیز عددی سورهٔ کوثر، چاپ‌اول، مشهد: راهیان سبز، ۱۳۸۷.

الکحیل، عبدالدائم، «الرقم سبعة یشهد علی عظمة القرآن»، الندوة الثانیّة للاعجاز فی القرآن الکریم، الاعجاز العددی فی القرآن الکریم لجائزة دبی: دبی الدولیة للقرآن الکریم، ۱۲-۱۳مارس۲۰۰۷، ۱۴۲۸ق/۲۰۰۷.

ـــــــــــــــ، معجزة قل هو الله أحد؛ حقائقٌ رقمیةٌ تشهد علی وحدانیّة الله عزوجل، چاپ‌اول، سوریه: دار منار، ۱۴۲۵ق.

ـــــــــــــــ، موقع عبدالدائم الکحیل للاعجاز، www.kaheel7.com، ۱۷/۹/۲۰۱۷م.

نجدی، ابوزهراء، من الاعجاز البلاغی و العددی للقرآن الکریم، مقدمهٔ محمد سالار، بی‌جا: الوکالة العالمیة، ۱۴۱۰ق.

واحدیان درگاهی، محمدتقی و جعفر شاهرودی، تحدی ریاضیاتی قرآن کریم با سایر کتب، چاپ‌اول، مشهد: یوسف فاطمه(ع)، ۱۳۹۲.

- Merriam-*Webster's collegiate dictionary* (1993). http://www.merriam-webster. *Com/dictionary/Fibonacci number/Prime number determinant*